

مسائل باستان‌شناسی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی

نوشته: دکتر غلامعلی شاملو
استاد دانشگاه تهران

علمی برای ادامه منطقی پژوهش‌ها و مطالعات آینده است. نکته‌ایکه باید به آن توجه داشت اینست که برنامه فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران در طول مدت عملیات برنامه‌ریزی شده، صرفاً بایستی بر پایه و مبنای «حل مسائل ویژه» و به عبارت دیگر، حل مسائل فرهنگی ایران باستان استوار باشد. کشورهای دیگری که در زمینه حل مسائل فرهنگی و باستان‌شناسی از طرح‌های جامع پژوهشی و برنامه‌ریزی شده استفاده کرده‌اند تاکنون به نتایج مطلوب و رضایت‌بخشی رسیده‌اند.

در حال حاضر، آگاهی و برداشت ما از فرهنگ‌های مهم پیش از تاریخ ایران، بخصوص در مناطقی که قبلاً حفاری شده ولی تکنیک کار و برداشت فرهنگی درستی نداشته است، بیشتر بی‌پایه مطالعه و مقایسه «سفال» استوار میباشد، درحالیکه درمورد عوامل و زمینه‌های مهم دیگر فرهنگ جامعه‌های اولیه در ایران پیش از تاریخ، آگاهی‌های کافی و کاملی نداریم. به عنوان نمونه هنوز نمیدانیم فرهنگ مکشوفه درمحل باستانی موسوم به «اسماعیل آباد»^۳ آیا متعلق به یک دوره توسعه فرهنگی است یا اینکه در طول چند دوره توسعه فرهنگی بوجود آمده است. به عبارت دیگر، آیا محل باستانی اسماعیل آباد دارای طبقات و تسلسل طبقاتی است و اگر هست چه ارتباطی میان طبقات آن وجود دارد؟ و در صورت عدم ارتباط، علت آن چه بوده است؟ و اگر «دگرگونی» در سفال فرهنگ «اسماعیل آباد» دیده میشود، آیا در

ایران از نظر انجام پژوهشهای باستان‌شناسی دارای موقعیت ممتازی است. این موقعیت بخاطر عوامل متعددی است که استقلال، تداوم و استمرار تاریخی و فرهنگی، تمدن باستانی، شگفتی‌های کثابت و ویژگی توسعه ملی از آن جمله است. باوجود مطالعات بسیاری که به یاری پژوهشگران ایرانی و خارجی صورت گرفته است، هنوز مسائل فرهنگی عدیده‌ای بردامان باستان‌شناسی ایران باقی مانده است.

نکته مهم اینکه مسائل متنوع و جلوه‌های ویژه‌ای از فرهنگ‌های اولیه و پیش از تاریخ ایران را نمیتوان از طریق پژوهش‌های انفرادی و بدون توجه و استفاده از علوم دیگر و تکنیک‌های پیشرفته و مفید تکنولوژی معاصر حل و فصل کرد. به عبارت روشن‌تر، اگر واقعاً خواهان حل مسائل فرهنگ و تمدن این سرزمین بر مبنای علمی هستیم، لزوماً جز کار گروهی، استفاده صحیح از تکنیک و روش علمی، برخورداری از موازین مناسب تئوری، و سرانجام شکیبایی و عدم تعصب درکار، چاره دیگری وجود ندارد.

طرح و اجرای سیستم «دوره‌بندی»^۱ یا «منطقه‌بندی»^۲ فرهنگی درمورد فرهنگ‌ها و تمدنهای باستانی ایران کار آسانی نیست و البته چنانچه انجام این طرح واقعاً الزامی تشخیص داده شود، اجرای آن مستلزم فرصت و مطالعه درازمدتی خواهد بود تا طی مدت مطالعه، قالب و انگاره مناسبی فراهم آید و طرح‌ریزی شود و بتواند فرهنگ‌ها و مراحل توسعه فرهنگی ایران را دربرگیرد. دراین زمینه، به حکم ضرورت باید مختصات و ابعاد جغرافیایی ایران را در نظر گرفت و بویژه، پراکندگی و توزیع جغرافیایی آثار باستانی را با توجه به مختصات جغرافیایی مورد ملاحظه قرار داد.

باستان‌شناسی ایران، با توجه به کار و تحقیق سنگین و خطیری که در پیش دارد، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و

- 1- Periodization
- 2- Regionalization

۳ - قریه اسماعیل‌آباد که تپه باستانی نزدیک بآن نیز بهمان نام خوانده شده است در حدود ۸۰ کیلومتری شمال غربی تهران قرار دارد. (جاده سعیدآباد).

پدیده‌های معماری و موازین دیگر این فرهنگ نیز اثری از «دگرگونی» هست بانه، زیرا ممکن است که دگرگونی و تحول، صرفاً در حدود زمینه آفرینندگی و عرضه پدیده سفال صورت گرفته باشد. با توجه به پیشرفت سفالگری این فرهنگ، کنجکاوانه میتوان گفت اقوامی که پدیده هنری شگفتی‌انگیزی بصورت «سفال» در حد تکامل و زیبایی ارائه داده‌اند، به احتمال زیاد، پدیده‌های هنری و تکنیکی دیگری هم داشته‌اند که لزوماً برای شناخت بیشتر جامعه ماقبل تاریخی ایران، باید پدیده‌های دیگری را هم شناخت و مورد مطالعه قرار داد. لازم به تذکر است، که بر اثر عدم رعایت تکنیک درست و برداشت کافی از این فرهنگ، اطلاع زیادی در جریان سیر توسعه فرهنگی اسماعیل‌آباد نداریم، این دلیل عدم پیشرفت زمینه‌های دیگر فرهنگ در جامعه مزبور نیست بلکه ناشی از نارسائی آگاهی ماست! مورد مهم دیگر اینست که باید از شکل و هیأت جامعه‌ایکه افراد در آن زندگی میکردند نیز از طریق بررسی و مطالعه پدیده‌ها و سطح معماری، قبور و عوامل دیگر آگاهی حاصل نمود و در طرح و ترسیم مورفولوژی جامعه روستائی قدیم اسماعیل‌آباد توفیق بدست آورد.

برای روشن شدن زمینه بحث در مورد نارسائی و نقص آگاهی‌ها (در مسائل فرهنگ‌های اولیه ایران) علاوه بر اسماعیل‌آباد که مورد بحث است، به فرهنگ‌های متعددی میتوان اشاره کرد که تمامی آنها در انتظار بررسی مجدد و علمی بسر میبرند. در اینجا فرهنگ دیگری را عنوان می‌کنیم که در آذربایجان غربی در نزدیکی سلدوز کشف شده و به «دلمانپه» یا «تپه‌دلما» موسوم است. در اینجا از تسلسل فرهنگ خبری نیست. مثلاً هنوز نمیدانیم چرا فرهنگ مکشوفه در این محل، از فرهنگ ماقبل خود، یعنی فرهنگ موسوم به «حاجی‌فیروز» الهام و تأثیر نگرفت و آنچه ارائه داد، پدیده‌های فرهنگی متمایزی بود؟ آیا عامل یا عواملی باعث این تأثیرناپذیری فرهنگی بوده‌اند؟ آیا میتوان در این مورد از مباحث «تغییر قومی» و «تغییر ذوق و سلیقه» سخن گفت و زمینه‌های مربوط به ضوابط و قوانین «فرهنگ‌پذیری»^۴ را عنوان کرد؟ بهرحال هنوز پاسخ درستی در دست نیست! علاوه بر این، نمیدانیم منشأ سفال بی‌نظیر دلما از کجاست؟ آیا از یونان که دارای سفال مشابهی با آن است منشأ گرفته یا از منطقه لرستان در محلی بنام پرچینه؟

بطوریکه اشاره شد، بسیاری از مسایل مربوط به چگونگی سیر توسعه فرهنگ و تحول پدیده‌های فرهنگی را در جوامع اولیه و پیش از تاریخ ایران، در مناطق بسیاری از جمله در نواحی سیلک، باکون، حصار، چشمه‌علی، یارم‌تپه و غیره میتوان طرح و عنوان کرد. لیکن هنوز نمیدانیم زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در این فرهنگ‌های مهم و پیشرفته دوران پیش

از تاریخ ایران چه کیفیاتی داشته و چه قوانینی نظم جامعه و بخصوص نهاد خانواده را، با توجه به زمینه‌های خویشاوندی و ضوابط موجود در انسان‌شناسی اجتماعی، کنترل میکرده است؟ موضوع دیگری که مطرح میشود عبارت از اینست که آیا در این نواحی باستانی، وضعیت و سطح معماری مکشوفه با اندازه کافی گسترده هست که بتوان در پرتو مطالعه واحدهای مسکونی و سطح کلی معماری و تحلیل کیفیت فونکسیون و عمل کرد آنها، نسبت به سیستم‌های طبقات اجتماعی و خانوادگی آگاهی حاصل نمود؟ در بسیاری از نواحی یاد شده به‌علل گوناگون، سطح آثار مکشوفه، گستردگی با اندازه کافی ندارد و برای دست‌یابی به موارد اجتماعی و فرهنگی مورد نظر، لزوماً باید مورد بررسی و حفاری مجدد قرار بگیرند.

خوشبختانه طی چند سال اخیر، نمونه‌های چندکار گروهی و کاوش علمی و سیستماتیک، و مهم‌تر از همه، کاوش‌های مبتنی بر «حل مسائل ویژه» در ایران صورت گرفته است که میدان‌های حفاری در نواحی باستانی گوران، علی‌کش، گودین، یحیی، شهر سوخته و غیره از این جمله است. در این میدان‌های کاوش، مطالعات مؤثری با استفاده از موازین و تکنیک‌های انسان‌شناسی فرهنگی درباره مسائل مربوط به محیط زیست در دوران پیش از تاریخ، شناخت محیط، تأثیر محیط بر روی فرهنگ و زندگی اقوام، مسائل و کیفیات‌سازش با محیط، مسائل و زمینه‌های اکولوژیک، تحلیل‌های آماری و کامپیوتر انجام گرفته و تاکنون نیز نتایج رضایت‌بخشی بدست داده است.

میتوان امیدوار بود که پاسخ برخی از مسائل موجود در باستان‌شناسی ایران، احتمالاً در بطن فرهنگ‌هائی چون گوران، علی‌کش، گودین و غیره یافت شود. در این میان، تپه‌گوران در منطقه لرستان، چشم‌انداز وسیع و امیدبخشی دارد و این بیشتر بخاطر وجود طبقات متعدد در این تپه است که نمودار تسلسل فرهنگی است و مراحل گوناگون سیر توسعه فرهنگ را از دوران آغاز کشاورزی و تولید خوراک و زندگی روستائینی تا دوران اسلامی در ایران تقریباً بدون وقفه و شکاف فرهنگی و زیستی آشکار ساخته است.

با توجه به گزارش‌های مقدماتی مربوط به مطالعات و حفاریات در تپه‌گوران، انتظار میرود گزارش‌های نهائی و تفصیلی، روشنگر زوایای تاریک و مبهم توسعه فرهنگی ایران، بخصوص در دوران نئولیتیک^۵ و کالکولیتیک^۶ باشد. علاوه بر تپه‌گوران در منطقه لرستان، میتوان از فرهنگ دیگری نام برد که با توجه به وضعیت کنونی آن از نظر گستردگی افقی و عمق کافی، یکی از امیدهای باستان‌شناسی ایران بشمار میرود و پدیده‌های فرهنگی مکشوفه در آن، تاکنون مؤید این نظر بوده است. این فرهنگ پیشرفته بنام فرهنگ «زاغه» خوانده

میشود در مجموعه و حوزه باستانی دشت قزوین قرار گرفته است. ادامه کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه زاغه و همچنین در دو حوزه باستانی دیگر نزدیک به آن بنام‌های تپه «قبرستان» و تپه «سگزآباد» از نظر طرح مسائل مربوط به تجدیدنظر در بزخی دوره‌های فرهنگ پیش از تاریخ ایران (مانند فرهنگ‌های «سیلک»، «باکون» و غیره) و همچنین امکان ایجاد قالب یا «دوره‌بندی» منطقی فرهنگ‌های یادشده بسیار امیدبخش بنظر میرسد.

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که تقریباً بیشتر فعالیت‌های باستان‌شناسی که در گذشته در ایران انجام گرفته است، فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی را شناسائی کرد که اگر چه مشارکت و هماهنگی با دیگر فرهنگ‌های اولیه موجود و هم‌زمان نداشته‌اند، ولی این مشارکت در دوره‌های بعدی و اخیر تشخیص داده شده است. شك نیست که ادامه این مطالعات، در تعیین سهم و نقش و نفوذ فرهنگ‌های مختلف در ایران بسیار حائز اهمیت است و علاوه بر تجسم سیر و جریان فرهنگ، احتمالاً نمودار جریان «انتشار فرهنگی»^۲ و چگونگی آن خواهد بود. پرداختن به مسئله «انتشارگرایی» یا «دی‌فیوژنیزم» در زمینه تحول و توسعه و دگرگونی فرهنگ‌های ایران چه در دوران پیش از تاریخ و چه در دوران بعد از آن، موضوع گسترده و مهمی است که باید همچون موضوع جداگانه‌ای در فرصت بیشتری مورد بحث قرار گیرد.

در حال حاضر، کوشش در تجسم توسعه فرهنگ در ایران پیش از تاریخ، چشم‌انداز نیمه‌روشنی را از مرحله شکار و گردآوری خوراک (هوتو، کمر بند، علی تپه . . .)، تا مرحله کشاورزی و روستائینی (آسیاب، گنج‌دره، چغامیش، علی‌کش، سیلک، زاغه . . .)، و سرانجام شهرنشینی (شوش، تپه‌جیبی، شهرسوخته) تا دوره‌های مابعد شهرنشینی نشان میدهد.

البته این تصویر، هنوز تصویر کامل و روشنی از جریان سیر و توسعه فرهنگ ایران نیست و علاوه بر وجود زمینه‌های تیره در آن، شکستگی در متن تصویر و فقدان برخی از تکه‌های تصویر نیز دیده میشود. زمینه‌های تیره و مبهم تصویر توسعه فرهنگی ایران باستان بیشتر مربوط به دگرگونی فرهنگ، دگرگونی اجتماعی و اقتصادی، و دلایل ایسن دگرگونی‌ها و موارد دیگر است. کار مهم دیگر در تکمیل تصویر سیر توسعه فرهنگی ایران، شناسائی محیط‌هایی است که فرهنگ‌های ایران در آن‌ها ظهور و رشد یافته و توسعه پیدا کرده و به دلائلی از میان رفته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد و به منظور برداشت و توجیه هرچه بیشتر و روشن‌تر توسعه و دگرگونی فرهنگی ایران بخصوص در دوره‌های اولیه و ماقبل تاریخ، به مواردی از

مسائل مهم و زمینه‌هایی که لزوماً باید در ایران مورد پژوهش علمی و گروهی قرار بگیرد و بامدگیری از حوزه‌های انسان‌شناسی به حل مسائل موجود اقدام شود، اشاره‌های کوتاه بعمل می‌آید:

۱- مطالعات مربوط به مسائل فرهنگ، سیاست، اقتصاد، سازمان اجتماعی

الف- از طریق مطالعه آثار ساخته نوع انسان (مصنوع) و توصیف نمونه‌ها و آثار فرهنگی.

ب- تشریح دقیق موارد تجارت و مبادله در دوران نوسنگی و چگونگی و نوع شبکه‌های بازرگانی.

پ- توصیف و تجسم و بازسازی مراکز تجاری یا مراکز و ایستگاه‌های واسطه.

ت- توصیف قابل قبول نمونه‌ها و موارد تماس فرهنگی در اوایل دوران نوسنگی در ایران.

۲- مطالعات مربوط به محیط و مرکزیت

شناخت کامل محیط، شناخت خود انسان را امکان‌پذیر می‌سازد، و شناخت انسان، موجبات شناسائی محیط را بوجود می‌آورد زیرا که انسان همیشه کوشش داشته است با محیط خود سازگاری حاصل نماید و با ابداع روش‌های متفاوت در آن دخل و تصرف کند. به عبارت دیگر، انطباق و سازش‌پذیری از جمله ویژگی‌های انسان بشمار میرود و به همین جهت مطالعات مربوط به محیط‌زیست در جامعه‌های قدیم واجد اهمیت بسیار است.

۳- توصیف منشاء کشاورزی در ایران

از چه حوزه‌های فرهنگی و باستانی در ایران امکان دستیابی به زمینه‌های روشن و قابل قبول منشاء کشاورزی وجود دارد؟ انجام و ادامه مطالعات تحلیلی و تطبیقی در موازین توسعه کشاورزی در ایران و مناطق دیگر خاورمیانه و نزدیک به حل این مسئله کمک خواهد کرد و چگونگی این رویداد بزرگ و سازنده را در ایران روشن خواهد ساخت.

۴- تعیین و توصیف مراحل نهائی دوران نوسنگی

تعریف علمی و منطقی مرز میان نوسنگی و دوران مفرغ؛ باید دقیقاً روشن شود کدام یک از تعابیر متداول در مورد

4- Acculturation

5- Neolithic

6- Chalcolithic

7- Diffusionism

وجود مرز میان این دو دوران، درست و منطقی است:

الف- دوران اواخر نوسنگی .

ب- دوران استفاده از سنگ و مس (کالکولی‌تیک) .
توضیح بیشتر در اینمورد اینست که در برخی نقاط باستانی که در مجموعه پدیده‌ها و آثار فرهنگی آنها، فلز هم یافت شده، باهمان عنوان «اواخر نوسنگی» معرفی گردیده‌اند درحالی‌که با توجه به درصد آثار فلزی شاید معقول باشد از عنوان «کالکولی‌تیک» استفاده بعمل آید و یا برعکس. بهرحال، این مسئله مهمی است که باید هرچه زودتر فکری بحال آن کرد و تکلیف «دوره‌ای» و «زمانی» فرهنگ‌ها و آثار مربوط به این دو دوران را در جریان تسلسل فرهنگی ایران روشن ساخت.

۵- منشاء پاستورال نوامادیزم در ایران

ازچه مناطقی برای آغاز پژوهش درباره منشاء پاستورال- نوامادیزم در ایران میتوان استفاده کرد؟ آیا فی‌المثل فرهنگ‌های مکشوفه در نواحی باستانی گوران، سراب، گیان برای آغاز کار مناسب هستند؟ یا برای یافتن پاسخ، بایستی به نواحی دیگری توجه کرد؟

۶- منشاء فرهنگ سوزیانا

در مورد مسئله منشاء فرهنگ سوزیانا آیا میتوان به کاوش‌های چغامیش در خوزستان امیدوار بود؟ و آيازمینه‌های اولیه فرهنگ سوزیانا در بطن فرهنگ چغامیش تکوین نیافته است؟ بهرحال باین مسائل باید توجه داشت. بیش از این فرصت اشاره به تمامی موارد و مسائل موجود در مورد فرهنگ‌های اولیه ایران و بطور کلی باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران وجود ندارد و این بررسی، در سطحی گسترده و کاملاً تحلیلی مستلزم برخورداری از فرصت بسیار است.

بطور کلی، اگر فرهنگ را در جامعه‌های اولیه و حتی دوران معاصر، از مجرای فعالیت‌ها و مطالعات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نتوانیم مطالعه کنیم، در واقع از حاصل مطالعات

نتیجه‌ای مثبت نخواهیم گرفت. اگر توجه کنیم که فرهنگ‌ها هم از طریق تطور دستخوش دگرگونی میشوند، به کیفیت تنوع و اختلاف فرهنگ‌ها در جامعه‌های انسانی دست‌خواهیم یافت. یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌ها اینست که باید تغییر کنند و «تغییرپذیر» هستند و از آن جایی که مکانیزم‌های سازشی و انطباقی فرهنگ‌ها از نظر کارآئی متفاوت است، حتی دو فرهنگ شبیه به هم عمل نمی‌کنند. از این‌جا، اهمیت تشخیص واقعی و متفاوت پدیده‌های فرهنگی و همچنین امکان ارتباط میان آنها، موارد تأثیرپذیری، و بطور کلی شناخت فرهنگ‌ها آشکار میگردد و اینکه در چه وضع و مرز گسترده و غالباً پیچیده‌ای قرار دارند.

وظیفه بزرگ باستان‌شناس امروز و علاقمند به تحلیل مسائل فرهنگی اینست که در سابه تجهیز فکری و تکنیکی، و شناخت مسائل و زمینه‌های فرهنگ‌شناسی، این دگرگونی‌ها را که در جامعه‌های انسانی، چه باستانی و چه معاصر در زمینه فرهنگ‌ها روی میدهد و در حوزه انسان‌شناسی فرهنگی به- عنوان «پویش فرهنگ»^۸ خوانده میشود، تشخیص بدهد و به توصیف آنها دست بزند. وظیفه مهم دیگر باستان‌شناس، برقراری رابطه علت و معلول میان دگرگونی‌های مشهود در یک فرهنگ و تعیین نقش «علیت»^۹ و همچنین شناخت پویائی‌های فرهنگ است که به احتمال زیاد بدین طریق توانائی «پیش‌گویی تغییر» در فرهنگ را بدست خواهد آورد.

باستان‌شناسی نوین، و باستان‌شناس آگاه امروز، لزوماً بایستی کارشناسان رشته‌های گوناگون علمی را به کارگروهی و همکاری نزدیک فرا خواند، زیرا نتیجه این همکاری تاکنون بسیار سودمند بوده و مهم‌ترین بازده آن شناخت بهتر و ژرف‌تر «پویش فرهنگ» است: یعنی همان چیزی که هر پژوهشگر و علاقمند به فرهنگ و تحلیل مسائل فرهنگی آرزوی دست‌یابی به آن را دارد.

8- Culture Process

9- Causality